اطلاعات
Ettelaat Newspaper
۱۳۰۵
* یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ * ۱۰ ذی‌القعده ۱۴۴۵
* ۱۹ مه ۲۰۲۴ * سال نودوهشتم * شماره ۲۸۶۷۲
ettelaatonline ettelaat.com

هنر برای هنر! /بخش دوم

فلسفهٔ «هنر برای هنر» با گویایی تمام در این ابیات مولانا آمده است: هیچ کوزه گر کند کوزه شتاب/بهر عین کوزه، نه بر بوی آب؟/هیچ کاسه گر کند کاسه تمام/بهر عین کاسه، نه بهر طعام؟/هیچ خطاطی نویسد خط به فن/بهر عین خط، نه بهر خواندن؟/نقش ظاهر بهر نقش غایب است/وان برای غایب دیگر ببست. بحث این بخش در همین مورد است.

دکتر علی فردوسی
علیرضا نراقی

گفتگو
هنری ـ اجتماعی

در شماره پیش آمد که هنر گرچه با سیاست مرتبط است، اما با هیچ سیاست و روند خاصی از توسعه ارتباط ندارد و تا آنجا که هنر است، هویت خود را حفظ می کند. اینک ادامه سخن:

یکی از شعارهای اصلی هنر مدرن، «هنر برای هنر» بوده است. آیا در قالب هنری درونگرا که خود هدف خودش است می توان رگه هایی از اثربخشی جمعی و سیاسی را دید؟

پرسش بسیار خوبی است، در عین حال به اجازه می دهد که مبحث اثربخشی کار هنری بر جامعه و سیاست را از منظر توالی درونی هنر، چیزی را که «تاریخ هنری» هنر نامیدیم، دنبال کنیم. پاسخ من آری است، و حتی می خواهم بگویم اثربخشی کار هنری در عنصر هنری‌اش به مراتب مهمتر و راسخ تر است تا در عنصرهای غیر هنری‌اش. در عین حال باید صادقانه بگویم که هرگز نتوانسته ام بفهمم که اصلاً چگونه ممکن است یک اثر هنری وجود داشته باشد که فقط برای هنر باشد! در این زمینه کاملاً با نقد تروتسکی از «فُرمالیست ها» موافقم. نه فقط برای آنکه چنین چیزی را در تاریخ و در قوم شناسی سراغ نداریم، و همیشه کار هنری را همراه چیزی جز خود دیده ایم، مثلاً مذهب یا دربار و یا در دوران معاصر بازار، بلکه برای آنکه چنین چیزی به نظر منطقاً ناممکن می رسد. کافی است شما معماری را هم هنر بدانید، تا متوجه عرایضم بشوید. هنر همیشه در جهانی نمود پیدا می کند که محیط بر آن است. هیچ جزئی هم نیست که بنا به تعریف مدارش کاملاً در خودش بسته باشد. به قولی اسپینوزایی این تنها «کل» است که مقصودش با خودش یکی است. هر جزئی از پیش به شبکهٔ علل و مقاصد منضم است. بنا به تعریف، به خصوص با توجه به چندینگی کار هنری. هنر از روز اولش با جادو، قبیله، بارندگی، شکار، باروری و... سروکار ناگزیر داشته است و در نهایت با ایده و با گونه‌ای متافیز یک. اینجا حتماً باید یک دید دیالکتیکی داشت، وگرنه می شود شعار را با امر واقع یکی گرفت، یا دقیق تر شعار را چنان جای پراتیک گذاشت که جایی برای این دومی و اثرگذارندگی آن در دیدگاهی نسبت به هنر باقی نماند. نمی گویم که نظرگاه و یا حتی رویکردی به نام «هنر برای هنر» به مثابه یک دیدگاه وجود ندارد یا ناممکن است؛ ولی چون ذهن من اجازه نمی دهد هیچ سری را از بدنه‌اش جدا کرد، چنین نظریه‌ای برایم مصداق معینی پیدا نمی کند.

برای من هیچ چیزی بدون آمیختگی، یا اگر مایل باشید نوافلاطونی حرف بزنیم، «آلودگی» به «جز خود»ش، نه وجود دارد و نه حتی امکان وجود؛ مثلاً همین که بگویید مذهب، لزوماً می گویید کلیسا، کشیش، حوزهٔ علمیه و خلاصه اثرگذاری، طوری که همین که بگویید حکومت دینی آنگاه چه بخواهید و چه نخواهید، می گویید حکومت کارگزاران دینی. «هنر برای هنر» موضع گیری خاصی است نسبت با قدرت که به رغم ظاهر بی طرفش، در عمل به تولید یا بازتولید شکلی از قدرت خدمت می کند. تازه اگر چیزی به نام هنر برای هنر ممکن باشد، مطلوبیتش در چیست؟ آیا این اوج بی مسئولیتی و بی اعتنایی هنرمند به عنوان انسان به همنوعش نیست که دست کم مثل نوازندگان تایتانیک با هنرش ما را تا دم مرگ بدرقه نکند؟ اینکه کار هنری در سرمایه داری تبدیل به نوعی کالای خودایستا شده و هنرمندی به یکی از «مشاغل آزاد»، به معنای آن نیست که هنر از وضعیت جزهنری خودش تخلیه شده است، بلکه آنچه اتفاق افتاده، به تعبیری دورکهایمی، تبدیل شدن ارتباط «مکانیکی» هنر به وضعیت مستقر (که همیشه یک نام غالب دارد)، به ارتباط «ارگانیک» با آن است. این یعنی ادغام بیشتر و نه کمتر.

> اصرار بر اینکه سیاست یکی از شرطهای ناگزیر کار هنری است، به این معنا نیست که هنر باید خودش را به این شرطش بدوزد. چنین دوختی اغلب هنر را در عنصر تبلیغات مضمحل می کند. هنر موفق آن است که با آگاهی از شروطش بهترین پیکربندی ممکن را بین آنها بر محور عنصر هنری به دست می دهد. کار هنری موفق منکر شرطهای خودش نمی شود، آنها را در خدمت انجام هنری خودش به کار می گیرد. اکثر آثار بزرگ هنری از طریق این انسجام است که به جاودانگی رسیده‌اند. آیا فردوسی، میکل آنژ و شکسپیر جز این کرده‌اند؟

هنر در دوران سرمایه داری

از دید تاریخ و علوم اجتماعی، این که فکر کنیم هنر در دوران سرمایه داری متأخر برای خودش تافتهٔ جدابافته‌ای شده است، به نظر یک نقطه کور تاریخی می رسد که یعنی ایدئولوژی در وجه حداکثری‌اش. از این دید درست همان چیزی که در دوره‌ای بدیهی و طبیعی به نظر می رسد، جایی است که ایدئولوژی دارد در آن اثربخشی حداکثری‌اش را انجام می دهد. ایدئولوژی وقتی کارش را به نحو احسن انجام بدهد، اصلاً دیده نمی شود. وقتی ایدئولوژی جنسیتی در کمال خودش باشد، «ضعیفه» بودن زن امری جبلّی دیده می شود، عنصری از قوانین بنیانگذارانهٔ هستی اجتماعی.

«هنر برای هنر» نوعی ایدهٔ هنری است که در آن ایدئولوژی به کمال خودش رسیده است. هنرمند فکر می کند عنصر برسازندهٔ تصمیم او، یک تصمیم هنری محض است. هنری که نگاهش به بازار باشد خودش را به شرط اقتصادی متعهد کرده است، و نه اینکه هنر محض شده باشد. تنها ارزشی که چنین هنری می شناسد، فروش است. حتماً برای انسان ارزش هایی وجود دارد که نمی تواند و نباید بازاری بشود. برای من هر چه شرط حقیقت باشد (هنر، عشق، سیاست و علم) نمی تواند و نباید عنصر حقیقتی خودش را به کالا تبدیل کند. آیا اینکه فکر کنیم سپردن عشق به بازار، گذاشتن زناشویی به مزایده، خرید حقیقت با مناقصه ایدئولوژی نیست، ما را غیرسیاسی می کند؟ آیا اینکه فکر کنیم هنر کالایی است در کسر از شهروندی و انسانیت که دسترسی مردم به انواع آن باید تابع اندازهٔ سطح طبقاتی شان باشد، نوعی خدمتکاری برای سرمایه داری نیست؟

در روزگار ما تخلیهٔ وهمی کار هنری از جز هنر، اغلب و شاید همیشه، به معنای زدایش آن از ایده و سیاست به کار برده می شود؛ ولی صِرف اینکه فکر کنیم می شود هنری در کسر کامل از سیاست داشت، هنر را بی طرف نمی کند. این کافی نیست که شما اراده کنید با سیاست کار نداشته باشید، سیاست همیشه با شما کار دارد؛ چون سیاست در ذات خودش هیچ ترمزی از خودش ندارد. من از هیچ رژیم سیاسی ای خبر ندارم که به عرصهٔ هنر دست اندازی نکرده نباشد و نخواسته باشد که اگر امکانش را داشت، «هنر» هژمونیک خودش را تولید کند، و اگر نداشت و یا تا آنجایی که نداشت، حتی اگر لازم باشد با ارعاب و اعمال خشونت نکوشیده باشد جلوی تولید کار هنری توسط معاندان خودش را بگیرد و یا دست کم سرگرمی و یا ستاره بازی را برای تنگ و گل آلود کردن فضای هنر رواج ندهد. از طرف دیگر پندار اینکه هنر از وضعیت سیاسی و اقتصادی‌اش تخلیه پذیر است، و کافی است که هنرمند اراده کند به سیاست و اقتصاد کار نداشته باشد تا کار هنری‌اش مطلقاً در مدار درونی خودش بچرخد، تا حد زیادی ناشی از داشتن دیدی محدود از سیاست است، که اغلب یعنی یا فروکاست چندینهٔ سیاسی به عنصر ایدئولوژیکش و یا قبول کردن تعریف حاکم از امر سیاسی، اینکه چه چیزی سیاسی است و چه چیزی نه.

اینکه کار «سیاسی» چگونه کاری است، خودش یک بحث سیاسی است. از نظر هر وضع مستقری، هر هنری که در خدمت آن باشد، یا دست کم در درون فضای مباحیات آن قرار بگیرد، کار سیاسی نیست. قدرت تمایل دارد آن چیزی را که با سیاست خودش نمی خواند، «سیاسی» ببیند. هیچ وضعیت مستقری آنچه را با خودش همخوان است، سیاسی نمی بیند. اخیراً یکی از مقامات سینمایی در مورد گزینش و نحوهٔ انتقال فیلم های بدون مجوز به جشنواره بین المللی برلین حرف جالبی زده بود که این تعریف سیاسی از سیاست را، اینکه قدرت برای خودش این حق را قائل است که بگوید طول و عرض گلیم هنر چه اندازه است، و هنر کجا پایش را از گلیم خودش درازتر می کند و وارد پهنهٔ سیاسی می شود، نشان می داد. او گفته بود: «من مانند میلیون ها علاقه مند به سینما دوست داشتم برلین یادآور فرهنگ و هنر باشد، اما گویی شما سیاست را بر هنر ترجیح می دهید!» تنها یک مقام مسئول به خودش حق می دهد مرز سیاست و هنر را چنین راحت و با دقت معین کند؛ چون فقط قدرت است که می تواند به نحو مؤثری سپهر مدنی را جدول بندی و افراز کند، بگوید این ور خط سیاست است، آن ور آن فرهنگ، و آن ورترش اقتصاد. و هنر هم اینجاست! پذیرفتن این جدول بندی خودش یک کنش سیاسی است.

اصرار من بر اینکه سیاست یکی از شرطهای ناگزیر کار هنری است، به این معنا نیست که هنر باید خودش را به این شرطش بدوزد. چنین دوختی اغلب هنر را در عنصر تبلیغات مضمحل می کند. هنر شرطهای دیگری هم دارد، و به نظر من هنر موفق آن است که با آگاهی از شروطش بهترین پیکربندی ممکن را بین آنها بر محور عنصر هنری به دست می دهد. کار هنری موفق منکر شرطهای خودش نمی شود، آنها را در خدمت انجام هنری خودش به کار می گیرد. اکثر آثار بزرگ هنری از طریق این انسجام است که به جاودانگی رسیده‌اند. آیا بهزاد، فردوسی، میکل آنژ، شکسپیر، پیکاسو، بتهوون جز این کرده‌اند؟ در نقطهٔ مقابل، در سنت خودمان، تردید دارم شما حتی نام مکتب شعر «تزریقی» را شنیده باشید!

نسبت هنر و توسعه

بدین ترتیب شما معتقدید که کار هنری در عنصر هنری‌اش هم نسبت به سیاست اثربخشی دارد.

بیایید به جای سیاست، مفهوم نزدیک و مرتبط با آن یعنی وضعیت مستقر را بگذاریم؛ چون فکر می کنم وضعیت مستقر یا مسلط مفهومی است که بهتر از سیاست به ادامهٔ بحث کمک می کند. این مفهوم را هم به شکلی در نظر دارم که با مفاهیم رژیم یا نظام نزدیک است، گرچه از آنها ژرف تر و گسترده تر است. تا اینجا چند بار مجبور شدیم به جای سیاست، بگوییم قدرت یا وضعیت مستقر تا به گفته هایمان وجه مشخص تری بدهد. از طرف دیگر به جای «روند توسعه» که تعریفش را همچنان در تعلیق نگه داشتیم، بگذاریم «توسعهٔ رهایی بخش»، و این را در وهلهٔ اول گونه‌ای از توسعه بدانیم که در خدمت شکوفایی سوژه است؛ یعنی تأمین جولانگاه حداکثری برای سوژه، که مظهر سیاسی اش همان شهروند است. بدیهی است که این تعریف از توسعه، یک تعریف ارزشی است؛ یعنی وفاداری است به یک حقیقت سیاسی ـ مدنی که می گوید زندگی با جولان تر که در آن انسان خود سرنوشت خودش را تعیین کند، افق توسعه است. این تعریف در راستای تعریفی است که ما به روشنگری و به مدرنیته نسبت می دهیم که کانت آن را «برون رفت انسان از وضعیت صغارت» شناخته بود.

برای آنکه آدم دچار درد مدرن پرستی نشود و نگذارد «مدرن» خودش تبدیل به تعریف جدیدی از حجم زندگانی بشود، لازم است که امر مدرن را به محک گنجایش جولانگاهی آن برای سوژه به مثابه سوژه زد. مقصود انسان یک زندگی با جولان تر است؛ مدرن منزلی است در این مسیر. با توجه به این دو تعریف شتابزده، می شود نسبت هنر با توسعه را با وضوح و تفکیک بیشتری دید. از این بابت هنر یا دارد وضعیت مستقری را «نکوداری» می کند و یا دارد به سوژه این امکان را نشان می دهد که جولانگاه هایی نیز هستند که وضع مستقر برای سوژه ناممکن می داند، ولی به واقع ممکن اند. منظورم این است که کار هنری می تواند وضعیت مستقر را چنان بازنمایی کند که انگار همین است و جز این نیست، و یا همین است و بهتر از این نیست، و یا همین است و هر چیزی جز این، بدتر از این است. کارهای نُرمن راک ول در نقاشی، یا «شهر ما»ی تورنتون وایلدر در تئاتر که لارس فان تریر آن را در «داگ ویل» مسخره کرده بود، از بهترین آثار نکوداشتی در آمریکا هستند، هر هنری که بتواند جوری نشان بدهد که زندگی با جولان تری از آنچه هست، ممکن است. هنر به ذات خود مترقی است، چون این هنجار نسبت به هر وضعیت مستقری استعلایی است. من به این نوع هنر می گویم هنر رهایی بخش، در مقابل هنر نکوداشتی که همیشه و از پیش، به وضعیت مستقر خاصی دوخته شده است. این کاملاً مرتبط می شود به تمایزی که گذاشتیم میان عنصر هنری هنر و شرایط جز هنری آن؛ برای اینکه هنر نکوداشتی مرتبط است با آنچه مألاً نمود دارد، با آنچه هست، و بنابراین عنصر هنری آن از جنس «بازنمودگاری» است. در حالی که هنر رهایی بخش هنری است که نسبت به آنچه هست، یک وجه رخدادین دارد. چیزی را باز نمی نمایاند که بخشی از وضعیت مستقر است، بلکه رد رخدادی راثبت می کند که «لاموجودِ» وضعیت مستقر است، چیزی که وضعیت مستقر امکان آن را ممکن نمی دانست؛ بنابراین عنصر هنری در این مورد از جنس «نمودگاری» است، نشان دادن چیزی که پیش از آن نمود نیافته بود.

این همان چیزی است که افلاطون منکرش بود. درست در اینجاست که عنصر هنری نقش خودش را ایفا می کند، یعنی هنر به مثابه هنر، در تفریق از تعیینات دیگرش، حقیقتی را خلق می کند که در کنار حقایق دیگر به جولان بیشتر دادن به زندگی کمک می کند. این اغلب مستلزم خلق یک فرم جدید است، بر مبنای اصل «هر نیرویی فرم خودش را درست می کند»، که عنوان کتابی است در این باب، نوشتهٔ گای دَونِپورت. خلق شعر آزاد توسط والت ویتمن (و پاوند) در انگلیسی، ژول فُرگ در فرانسوی، گُوستاوْ کانت در آلمانی، و نیما در زبان فارسی، دقیقاً نسبت خلق فرم نو در ارتباط با نمودگاری امری تازه را نشان می دهد.

ادامه دارد

مقاله

نسبت میان عدالت و زیبایی در اندیشه اسلامی
با تأکید بر مکتب رضوی

عدالت و زیبایی

دکتر حسن بلخاری

بخش دوم

ج) نسبت عدالت و زیبایی در اندیشه اسلامی

ابتدا در طلیعه این بخش که محورش تبیین نسبت میان عدالت و زیبایی در اندیشه اسلامی است، بر کلامی از علامه طباطبایی تکیه کنیم که بی نیاز از شرح است: «حقیقت حسن و زیبایی آن است که اجزای یک چیز نسبت به هم سازگار باشد و نیز مجموعه این اجزا با هدف و غرضی که خارج از حدود آنهاست، همساز باشد؛ بنابراین زیبایی چهره به معنای متناسب بودن اجزای آن (مانند چشم و ابرو و بینی و دهان) است و حُسن عدالت، سازگاری اش با غرضی است که در یک جامعه مدنی دنبال می شود، به این ترتیب که هر صاحب حقی به حق خود برسد؛ همچنین است حُسن هر چیز دیگر.»[1]

در قرآن اصطلاحاتی وجود دارد که به صورت کامل از مفاهیم و مصادیق عدالت محسوب می شود و در عین حال نسبت مستقیمی با زیبایی دارند؛ همچون قدر، موزون، تقویم و... در این میان «قدر» جایگاهی ویژه دارد، بنابراین ابتدا مفهوم قدر را روشن و سپس از نسبتش با زیبایی می گوییم. اینک آیات قرآن که از مفهوم قدر به معنای تقدیر، اندازه و اندازه گیری سخن به میان آورده و این معنا نزدیکترین نسبت را با مفهوم عدالت دارد:

ـ **قَد جَعَلَ الله لِکُلِّ شَیءٍ قَدرًا:** خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است. (طلاق، ۳)

ـ **إِنّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقناهُ بِقَدَر:** ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم. (قمر، ۴۹)

ـ **و فَجَّرنا الاَرضَ عُیوناً فالتَقَی الماءُ عَلی أَمرٍ قَد قُدِر:** زمین را به چشمه هایی شکافتیم، پس آب آسمان و زمین به هم رسیدند به نحوی که تقدیر شده بود (بدون زیادت و نقصان). (قمر، ۱۲)

امیرالمؤمنین(ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه، تقدیر (اندازه مندی) حضرت حق در خلق را چنین بیان می دارند: «**قَدَرَ ما خَلَقَ فاحکَمَ تَقدِیرَه:** آنچه را آفرید، با اندازه گیری دقیقی استوار کرد».

راغب اصفهانی می نویسد تقدیر خدا (یعنی اندازه گیری و تعیین حق هر شئ) بر دو وجه است: یکی اعطای قدرت به اشیا و دیگر تعین اشیا بر وجه خاص، به قسمی که مثلاً از هسته خرما، خرما بروید و نه میوه‌ای دیگر، همانند آیه «**قد جَعَلَ الله لِکُلِّ شَیءٍ قَدرا**». شاهد مثال مفهوم اول (یعنی قدر به معنای اعطای قدرت به اشیا) این آیه است: «**فَقَدَرنا فَنِعمَ القادِرون:** توانا آمدیم و چه نیک توانایی» (مرسلات، ۲۳).[2] مفسران در شرح آیه «**وإن من شَیءٍ الا عِندنا خَزائِنُهُ و ما نُنَزِّلُهُ الا بِقَدَرٍ معلوم:** هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی فرستیم» (حجر، ۲۱)، قدر را عبارت از خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود می دانند.[3]

جالب این که در آیه قبل از آن نیز خلق اشیا «موزون» معرفی شده است: «زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم **و أَنبَتنا فیها مِن کُلِّ شَیءٍ موزون:** و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم» (حجر، ۱۹) که قطعاً بی ارتباط با قدر نیست؛ یعنی در قدر نوعی توازن و تعادل وجود دارد.

حال اگر قدر در قرآن، به معنای هندسه و اندازه باشد، بنابراین مبتنی بر زیبایی شناسی اُبژه محور (یعنی حضور عناصر هندسی در خلق اشیا)، نسبتی جوهری با زیبایی می یابد. گرچه پیش از تبیین این نسبت، ضرورت دارد قدر را به عنوان بُعدی از ابعاد عدالت، مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. چنان که در آیات فوق دیدیم، قدر بیانگر نظام هندسی بسیار دقیقی در هستی است؛ نظامی که بر بنیاد آن، هر چیزی مطلقاً در جای خود قرار دارد (و این مفهوم بنیادین عدل و عدالت است) و دوم، هر شیئی قدر و اندازه خود را دارد. اگر عدالت را «وضع شئ اندر موضعش» بدانیم، قدر صورت ظهوری این مفهوم است. به عبارتی عالم بر بنیاد عدل بنا شده است؛ زیرا هر چیزی هم در جای خود قرار دارد، هم در اندازه خود. بدین معنا «قدر»، صورت وضعی عدالت در عالم است. گرچه در قلمرو تشریع، عدالت می بایست به دست انسان ها برپا داشته شود. بدین معنا که اگر راهنمایی دین و کتب آسمانی نباشد، برپا نمی شود و این اصولاً خاصیت جهان تشریع است. در جهان تشریع، محوریت با اختیار است و اگر اختیار در پی تحقق امر مطلوب جریان نیابد، طبیعی است آن امر محقق نگردد. تحقق امر مطلوب در جهان تکوین، ظهوری بارز دارد؛ زیرا شئ در موضع حقیقی خود قرار دارد و برقرار نیز می ماند؛ بنابراین چون سخن از قدر در جهان تکوین می رود، نسبت شئ با موضع خویش و نیز تقدیر و اندازه آن، دقیق و مشخص است و این راز نسبت میان قدر و عدل است. مخلص کلام اینکه قدر به یقین از ابعاد مطلق عدالت در هستی تکوینی است. «**إِنّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقناهُ بِقَدَرٍ**» یعنی خدا عالم را به قدر آفرید و نکته شگرف اینکه در این آیه، شئ قبل از خلق، مورد بیان و توجه قرار گرفته است. این بدین معناست که اشیا قبل از خلق موجودند و بنا به خلق الهی است که تعیّن و تناسب می یابند (خَلَقناهُ بِقَدَرٍ)؛ بنابراین حقیقتِ خلق، ایجاد از عدم نیست (که عقلاً محال است)، بلکه به معنای تقدیر و تنظیم یا به نظم درآوردن و سامان دادن است. این معنا با مفهوم یونانی کاسموس (Cosmos) نسبت دارد. نسبتی که امام جعفر صادق(ع) در «توحید مفضل» مورد توجه قرار داده است: «**اعلم یا مفضل، أن اسم هذا العالم بلسان الیونانیه الجاری المعروف عندهم قوسموس و تفسیره الزینة و...**: بدان ای مفضل که نام این عالم به زبان یونانی که جاری و معروف است، نزد ایشان قوسموس است و تفسیرش در لغت ایشان، زینت است و فلاسفه و مدعیان حکمت، عالم را چنین نام کرده‌اند برای احسن تقدیر انتظامی که در آن مشاهده کرده‌اند. پس راضی نشدند به آن، که تقدیر و نظام نام کنند، بلکه آن را زینت نامیدند تا خبر دهند که به اتقان و احکامی که دارد، در غایت حُسن و بها و زینت است.»[4]

چنان که می بینیم حضرت، کاسموس را نظم و ترتیب معنا می کنند؛ یعنی جهان بر بنیاد یک هندسه حقیقی تعین و ظهور یافته است. عقبه نظری این معنا را می توان در نظر فیثاغوریان و به ویژه افلاطون در رساله تیمایوس یافت؛ رساله‌ای که «دمیورژ» (یا پروردگار ناظم) عالم را با دو مثلث از آشفتگی به نظم درآورده و سامان می دهد. در اندیشه یونانی و سپس اسلامی، نسبتی ذاتی میان قدر، عدالت و زیبایی در پرتو یک مفهوم محوری، تحت عنوان هندسه وجود دارد؛ امری که در کلام امام رضا(ع) دقیقاً معادل قدر است.

د) هندسه، عرصه ظهور تعادل و تناسب در هستی

دیدیم یکی از معانی قدر در قرآن، تقدیر، اندازه و اندازه گیری است (و هندسه معرب «اندازه» فارسی است)؛ اما این معنا چه نسبتی با زیبایی دارد؟ نسبت میان عدل و قدر تبیین شد؛ اما نسبت میان قدر و زیبایی که به یک معنا نسبت میان عدل و زیبایی است، چگونه قابل تبیین است؟ این نسبت از طریق واژه ها و مفاهیم واسطی چون خلق و هندسه به دست می آید. نسبت ذاتی قدر با مفهوم بنیادین خلق را در آیاتی چون «**إِنّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقناهُ بِقَدَر**» (قمر، ۴۹) دریافتیم که خلقِ تمامی اجزای عالَم را به اندازه دانسته و مهمترین ویژگی ذاتی خلق در مفهوم مطلق خود را تقدیر می داند. حال اگر زیبایی از دیگر صفات بنیادین خلق قلمداد شود، نسبتی جوهری میان خلق، قدر و زیبایی ایجاد می شود. این نسبت مهمترین مدعای ما در تبیین نسبت میان عدالت و زیبایی در اندیشه اسلامی است؛ اما بیان آیاتی در قرآن که نسبت میان خلق و زیبایی را آشکار می سازند:

ـ **الذی أَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ و بَدا خَلقَ الانسانِ مِن طین:** همان کسی که هر چیزی را که آفریده، زیبا آفریده است و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. (سجده، ۷).

ـ نطفه را به صورت عَلَقه درآوردیم، پس آن علقه را [به صورت] مُضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم. بعد استخوان ها را با گوشتی پوشانیدیم. **ثُمَّ أَنشاناهُ خَلقاً آخَرَ فَتَبارَكَ الله أَحسَنُ الخالِقین:** آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که نیکوترین آفرینندگان است. (مؤمنون، ۱۴)

ـ آسمان ها و زمین را به حق آفرید **و صَوَّرَکُم فاحسَنَ صُوَرَکُم و الَیهِ المَصیر:** شما را صورتگری کرد و صورت تان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست. (تغابن، ۳)

ـ **لَقَد خَلَقنا الانسانَ فی أَحسَنِ تَقویم:** انسان را در زیباترین اعتدال آفریدیم. (تین، ۴)

در این آیات، زیبایی صفت خلق است. در آیه اول، خلق هر شئ به دست خداوند زیباست: «**الذی أَحسَنَ کُلَّ شَیءٍ خَلَقَه**». در آیه دوم زیبایی صفت خالق است: «**أَحسَنُ الخالِقین**» و در آیه سوم نیز بیان خلق انسان در کمال زیبایی است.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۲.// ۲. مفردات، ج ۳، ص ۱۳۹.// ۳. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۰۸.// ۴. توحید مفضل، ترجمه علی میرزایی، ص ۲۴۴.

شرکت توزیع نیروی برق استان البرز

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای (نوبت اول)

شماره مناقصه / شماره فراخوان در سامانه ستاد	موضوع مناقصه	قیمت پایه مناقصه	تضمین شرکت در مناقصه	تاریخ بازگشایی پاکت
۱۴۰۳۰۰۷ / ۲۰۰۳۰۰۵۲۲۱۰۰۰۰۰۷	اجرای طرح تأمین برق خانم میناسرحدی در منطقه برق شرق شهرستان کرج	۱۴/۱۶۶/۲۴۵/۷۸۰	۱/۴۱۷/۰۰۰/۰۰۰	۱۴۰۳/۰۳/۲۱ ساعت ۱۴:۰۰

۱-دستگاه مناقصه گزار: شرکت توزیع نیروی برق استان البرز
۲-شرایط لازم: شرکت های دارای رتبه بندی معتبر از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (حداقل رتبه ۵ نیرو) و گواهینامه تأیید صلاحیت ایمنی
۳-مهلت خرید و محل دریافت اسناد مناقصه: متقاضیان می توانند از تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ لغایت ۱۴۰۳/۰۳/۰۶ با مراجعه به درگاه www.setadiran.ir نسبت به خرید و دانلود اسناد اقدام نمایند.
۴-قیمت پایه مناقصه: به شرح فوق می باشد.
۵-مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: به شرح فوق و مبلغ مندرج در اسناد مناقصه می باشد که مناقصه گران بایستی سپرده مذکور را به صورت ضمانتنامه بانکی یا فیش بانکی واریزی به حساب شماره ۰۱۰۱۵۲۰۱۵۲۰۰۶ نزد بانک صادرات شعبه چهارراه طالقانی کرج و یا چک بانکی تضمینی و یا ضبط از حساب مطالبات تأیید شده مناقصه گر نزد مناقصه گزار ارائه نمایند.
۶-مهلت و محل تحویل پاکت الف و بارگذاری پیشنهادات در سامانه ستاد: حداکثر تا ساعت ۱۵:۳۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ پاکت الف را به دبیرخانه امور تدارکات واقع در کرج بلوار طالقانی شمالی ـ پل آزادگان ـ ابتدای بلوار امام رضا ـ امور تدارکات شرکت توزیع نیروی برق استان البرز تحویل و در خصوص بارگذاری سایر پاکات در سامانه ستاد اقدام نمایند.
۷-زمان اعتبار پیشنهاد قیمت مناقصه گران: از تاریخ تحویل پیشنهاد به مدت سه ماه
- بدیهی است به پیشنهادهای فاقد امضا، مشروط، مخدوش و یا پیشنهاداتی که پس از مهلت مقرر در این فراخوان واصل می گردند مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.
- هزینه آگهی و کارمزد سامانه ستاد بر عهده برنده مناقصه می باشد.

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان البرز

شرکت سرمایه گذاری سهام تأمین (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

شماره ۰۳/۱۲/۱۴۸۹ تاریخ ۱۴۰۳/۲/۲۴

۱ـ نام مناقصه گزار: شرکت سهامی عام کارخانجات سیمان صوفیان

۲ـ موضوع مناقصه ها: ۱ـ۱ـ خرید ۲۷۰ عدد شگیل ۱۲۰*M۲۴ از متریال MO۴۰ با سختی سطحی ۵۵-۵۰ راکول و با عمق نفوذ حداقل ۲mm به همراه واشر فنری و مهره مربوطه، طبق نقشه و شرایط تنظیمی مناقصه.

۲ـ۱ـ خرید ۳۰۰ رشته زنجیر ۷ حلقه ای ۷*Ø۲۶ میلی متر الواتور از جنس ۱۶Mn cr۵ (۱,۷۱۳۱) با سختی سطحی ۶۰-۵۵ راکول و با عمق نفوذ ۲mm طبق نقشه و شرایط تنظیمی مناقصه.

۱ـ۲ـ۱ـ خرید ۳۰۰ عدد شگیل ۱۳۰*M۲۴ از متریال MO۴۰ با سختی سطحی ۵۵-۵۰ راکول و با عمق نفوذ حداقل ۲mm به همراه واشر فنری و مهره مربوطه، طبق نقشه و شرایط تنظیمی مناقصه.

۳ـ نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ها: ضمانت نامه بانکی معتبر و قابل تمدید (سه ماهه) یا فیش واریزی نقدی به شماره حساب ۶۱۸۴۱۳۸۲۴۶ و شماره شبای IR۲۴-۰۱۲۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۶۱۸۴-۱۳۸۲-۴۶ بانک ملت شعبه ابن سینای تبریز به نام شرکت سیمان صوفیان، هر کدام به صورت جداگانه به شرح ذیل:

۱ـ۳ـ برای بند (۱ـ۱) خرید ۲۷۰ عدد شگیل به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (پانصد میلیون) ریال.

۳ـ۲ـ برای بند (۱ـ۲ و ۱ـ۲ـ۱ خرید ۳۰۰ رشته زنجیر و ۳۰۰ عدد شگیل) به مبلغ ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (هفتصد و پنجاه میلیون) ریال.

تبصره: در صورت ارائه چک صیادی به میزان ۱/۵ برابر مبالغ مذکور به شرط ثبت در سامانه صیاد از بابت پرداخت دیون مطالبات به نام شرکت سیمان صوفیان مورد پذیرش خواهد بود.

۴ـ مدت اجرای موضوع مناقصه ها: پس از تایید نمونه در حداقل زمان پیشنهادی فروشنده خواهد بود.

۵ـ مهلت و محل دریافت و تحویل اسناد و تحویل پیشنهادات: متقاضیان می توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۱۵ روز در اوقات اداری با مراجعه به نشانی: تبریز کیلومتر ۳۳ جاده تبریز ـ مرند امور بازرگانی ـ پیمان های تلفن: ۴۲۵۲۷۱۵۶-۰۴۱ یا دفتر تهران، به نشانی: خیابان دکتر فاطمی، روبروی وزارت کشور، خیابان چهارم، نبش کوچه رامین، پلاک ۲ طبقه دوم، واحد ۳ تلفن: ۸۸۹۵۳۹۸۶-۰۲۱ و یا از طریق آدرس اینترنتی شرکت به نشانی www.soufiancement.com اسناد مناقصه را تهیه نموده و پیشنهاد قیمت نمایند.

۶ـ به پیشنهادات ارائه شده خارج از موعد مقرر ترتیب اثر داده نشده و شرکت در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می باشد.

شرکت سهامی عام کارخانجات سیمان صوفیان

شرکت سیمان سپاهان

«آگهی مزایده»

شرکت سیمان سپاهان (سهامی عام) در نظر دارد ۵۰۰۰ تن کلینکر تیپ ۵، ۵۰۰۰۰ تن کلینکر تیپ ۲ و ۱۰۰۰۰۰ تن کلینکر تیپ ۲ خود را به صورت FOB در بنادر امام خمینی (ره)، خرمشهر و شهید رجایی بندرعباس به شرح جدول زیر از طریق مزایده به فروش رساند. متقاضیان جهت اطلاعات بیشتر به آدرس سایت شرکت به نشانی http://www.sepehancement.com و یا به دفتر شرکت سیمان سپاهان واقع در اصفهان، خیابان شریعتی، حد فاصل توحید و حکیم نظامی، پلاک ۲۴ مراجعه نمایند.

ـ مهلت زمان ارائه پیشنهاد قیمت در پاکت های دربسته و لاک و مهر شده حداکثر تا ساعت ۱۴ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۳/۰۵ می باشد.
ـ زمان بازگشایی پاکات و برگزاری مزایده روز دوشنبه ۱۴۰۳/۳/۰۷، ساعت ۱۰ صبح در محل شرکت سیمان سپاهان می باشد. بدیهی است بازگشایی پاکات توسط اعضا